

علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، ویژه تاریخ اسلام

نقش سیاسی بانوان شیعه در پیشبرد تشیع

در نیمه دوم عصر امامت

تاریخ تأیید: ۹۴/۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۷

سعیده رحیمی

چکیده

زنان در طول تاریخ اسلام نقش‌های پید و پنهان بسیاری را ایفا نموده‌اند. در تاریخ تشیع نیز نقش آنان در پیشبرد این مذهب مشاهده می‌شود. نقش سیاسی زنان یا تعامل منفی آنان با نظام حاکم از عصر امام صادق علیه السلام تا پایان غیبت صغری در خور توجه است. این دوره تقریباً دوپست ساله از سال ۱۱۴ شروع امامت امام ششم (طبق قول مشهور) تا سال ۳۲۹ را در بر دارد که از آن به نیمه دوم عصر امامت تعبیر می‌شود. این تعامل منفی با راهبرد مبارزاتی تقیه در سایه رهبری امامان شیعه رقم می‌خورد. محورهای نقش سیاسی زنان در جهت پایایی تشیع به عنوان جریان مخالف حکومت، در چند مورد می‌تواند خلاصه شود؛ روایت‌گری روایات با مضامین سیاسی و احتجاج با بزرگان مذهب عامه از آن جمله‌اند. کارگزاری امامان معصوم و وصایت‌پذیری نوع دیگری از نقش سیاسی آنان است. علاوه بر آن اقدامات برخی زنان در محافظت از جان امام معصوم مؤثر می‌افتد. همچنین ضمن جریان مهاجرت علویان به نواحی دور از حکومت، عده‌ای از بانوان علوی نیز مهاجرتی با رویکرد سیاسی به مناطقی از جمله مصر داشته‌اند و در رشد تشیع در مصر منشأ اثر بوده‌اند. در مجموع اقدامات سیاسی بانوان شیعه در پیشبرد تشیع و پایایی آن نقشی بسزا داشته است.

واژه‌های کلیدی: نقش سیاسی، بانوان شیعه، پیشبرد تشیع، عصر امامت.

کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

جهت واکاوی نقش و گستره‌ی تأثیر فعالیت‌های سیاسی بانوان شیعه، لازم است عبارت «نقش سیاسی» مفهوم‌شناسی گردد. آن‌گونه که پیداست این عبارت مرکب از دو واژه‌ی نقش و سیاست است و برای تعریف آن باید پرداختی به این دو واژه صورت گیرد.

از منظر جامعه‌شناسان، این واژه بر اساس پایگاه، جایگاه و یا منزلت اجتماعی تعریف می‌شود؛ بدین معنا که اجتماع از هر فردی در قبال جایگاه و منزلت اجتماعی‌اش، انتظاراتی دارد (کوئن، ۱۳۸۱، ص ۸۳) و این فعالیت رفتاری با عهده‌داری در یک موقعیت منزلتی، نقش نامیده می‌شود (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳).

اما در یک نگاه عمیق‌تر می‌توان دریافت که عوامل دیگری هم در شکل‌گیری نقش موثر می‌افتد؛ اگر چه هر فرد براساس تعلقش به یک یا چند منزلت اجتماعی، رفتاری را بروز می‌دهد؛ اما ویژگی‌های فردی و شخصیت فرد و درکی که از موقعیت و نیازهای اجتماعی دارد و نیز محیط اجتماعی که در آن به سر می‌برد؛ اعم از خانواده، گروه‌های رسمی و غیررسمی، سازمان‌ها و... که به آن متن فرهنگی یا شبکه ارتباطی نیز گفته می‌شود، بر ساختار رفتاری فرد موثر است (ترنر، ۱۳۷۸، صص ۱۰۱-۱۱۰). بنابراین رفتارهایی که فرد براساس حقوق و وظایف برآمده از منزلت خود در یک شبکه اجتماعی بروز می‌دهد؛ نقش نامیده می‌شود (الویری، ۱۳۸۹، ص ۳).

سیاست در لغت به معنای تدبیر امور مردم و حکومت نمودن بر آنهاست و اصل این واژه از ریشه‌ی عربی «ساس» می‌باشد که در معانی متعددی در عربی بکار می‌رود که اداره کردن و تدبیر امور، از معانی حقیقی آن است و با معانی این واژه در زبان فارسی، قرابت مفهومی دارد (فراتی، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

در اصطلاح علوم سیاسی آراء در تعریف سیاست مختلف است؛ دهها تعریف برای این واژه در منابع این رشته قابل جستجو است، اما شاید بتوان دو مفهوم دولت و قدرت را اساسی‌ترین مفاهیم در تبیین این واژه دانست. گروهی از اندیشمندان این حوزه آن را مرادف با دولت و علمی که راهکارهای بقا و مانایی دولت‌ها و نظام حاکم را می‌آموزد، می‌دانند و برخی دیگر، قدرت را هسته اصلی سیاست قلمداد می‌کنند که علم سیاست به شناخت و ریشه‌ها و راه‌های اعمال آن می‌پردازد (علمی، ۱۳۴۸، ج ۲، صص ۲۰-۲۷).

در این راستا نقش سیاسی به آن دسته از فعالیت‌های افراد جامعه اطلاق می‌شود که در راستای بقای قدرت حاکم یا دولت و حکومت بر سر کار باشد، یا در جهت مخالف آن، یعنی برای براندازی نظام حاکم یا تضعیف قدرت آن گام برمی‌دارد و سعی در تشکیل دولت دیگری دارد. در اصطلاح علوم سیاسی به گروه دوم اپوزوسیون (برکات، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴) گفته می‌شود.

از آنجا که در تاریخ صدر اسلام حق حاکمیت بر جامعه اسلامی از جانشینان راستین پیامبر اسلام یعنی علی علیه السلام و فرزندان او و فاطمه علیها السلام غصب شد، گروه شیعه که طرفداران آنان بودند، همیشه بعنوان یک جریان معارض و متضاد با دستگاه حاکم فعالیت می‌کردند. در واقع شیعه همیشه در عرصه سیاست در جایگاه اپوزوسیون ایفای نقش می‌کرد.

واکوی تاریخ سیاسی اسلام نشان می‌دهد که گروه اندک شیعیان در مقابل دستگاه عریض و طویل اموی و عباسی، در سایه درایت و تدبیر امامان شیعه و اصحاب هرچند کم تعداد آنها، خود را ماندگار کرده است. چرا که آنان در برقراری قدرت خود و حذف مخالفان، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند.

البته در تبیین نقش سیاسی شیعیان، ذکر این نکته ضروری است که میان حرکت‌های آنان و سایر فعالیت‌های سیاسی در انواع حکومت‌ها و جریانات تاریخی تفاوتی ماهوی وجود دارد. این تفاوت ریشه در آموزه‌های اصیل اسلام و اهداف انسان‌ساز آن داشته است. به عبارت

دیگر اسلام برای فعالیت‌های سیاسی و تلاش برای برقراری حکومت اسلامی در رویکرد هدایتگرانه خود ارزش قائل است و اینکه زعامت جامعه اسلامی را به پیامبر و امامان پس از او می‌سپارد، از آن روست که اصلاح جامعه مسلمین و همه انسان‌های عالم را از این طریق میسر می‌بیند. به همین سبب، نبی مکرم اسلام پس از ورود به مدینه بلافاصله حکومت اسلامی تشکیل داد و پیش از رحلت خود در مراسم عمومی حج، جانشین و خلیفه پس از خود را مشخص نمود. اما پس از آنکه به سرای باقی شتافت، پاره‌ای از مسلمانان که افکار جاهلی هنوز در آنان رسوخ داشت حق خلافت رسول الله و حکومت بر مسلمین را از جانشینان برحق او یعنی علی علیه السلام و فرزندانش غصب کردند و عامه مردم را با خود همراه نمودند. در حالی که از منظر اسلام حکومت و ولایت بر مسلمین، جایگاهی انتصابی از جانب خداوند است نه انتخابی از جانب مردم؛ و علی بن ابیطالب علیه السلام بر این جایگاه از جانب خدای متعال قرار گرفته بود و نبی مکرم اسلام در مقاطع متعددی از ایام رسالت خود، این معنا را به مسلمانان ابلاغ نمود که حجة‌الوداع و روز غدیر خم از مهمترین و آخرین آنها بود.

از آن پس مسلمانان دارای دو گروه اصلی گشتند: شیعه و اهل سنت و جماعت. اعتقاد شیعه بر این بود خلافت تنها از آن علی و اولاد علی علیه السلام است و هرکس در این جایگاه قرار گیرد غاصب است. از سوی دیگر عقیده عامه مسلمین و اهل سنت بر آن شد که حکومت از آن کسی است که اجماع مسلمین یا اهل حل و عقد بر آن قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۶۲۵). بنابراین، نزاع و مخالفت هاشمیان با امویان و عباسیان تنها یک نزاع سیاسی برای به دست آوردن قدرت و ریاست بر جامعه نبود. دغدغه هدایت انسان‌ها و رهبری جامعه مسلمین هدف اصلی فعالیت‌های آنان بود و این مبارزه مبنای عقیدتی داشت. در تمام ادوار تاریخ زندگانی ائمه علیهم السلام تلاش برای برقراری حکومت اسلامی به چشم می‌خورد هر چند در برخی مقاطع به دلیل نامساعد بودن شرایط سیاسی اجتماعی، این تلاش کاملاً شکل دیگری به خود گرفت و در غالب فعالیت‌های علمی و تربیتی و... تبلور یافت. اما به هر ترتیب مخالفت با دستگاه حاکم، مستقیم یا غیرمستقیم سیره سیاسی ائمه طاهرین علیهم السلام شده بود و تقیه به

عنوان یک تاکتیک مبارزاتی به همین دلیل مورد استفاده امام و شیعیان قرار گرفت و بطور کلی نقش یک راهبرد محوری در پایداری تشیع را ایفا نمود که امامان شیعه سعی در آموزش ساز و کارهای آن به شیعیان داشتند.

در این میان نقش سیاسی شیعیان در موارد متعددی نمایان گشت؛ عده‌ای مانند زید بن علی اقدام به عملیات مسلحانه و به اصطلاح قیام به سیف نمودند، که به شهادت و حبس و شکنجه فعالان آن عرصه انجامید. (ابن اثیر، ۱۳۵۶، ج ۱۴، ص ۱۳۱) عده‌ای به نشر و نقل احادیث فضائل امیرالمومنین علیه السلام پرداختند و همین امر باعث حبس و تبعید آنان می‌شد. علاوه بر این، احتجاجات شیعیان با حکام و خلفا در امر ولایت امیرالمومنین از جمله موضع‌گیری‌های آنان در برابر حکومت غاصب بود که در تاریخ نمونه‌های بسیار دارد. رفتارهای از روی تقیه نیز نمونه دیگری از کار سیاسی یاران ائمه علیهم السلام است که کارکردهای گوناگونی بر آن مترتب بود. به طور قطع محورهای دیگری نیز می‌توان برای حرکت‌های سیاسی شیعیان، تصور نمود که در مجالی دیگر قابل بررسی است.

در این راستا، نقش سیاسی بانوان شیعه نیز در جهت مخالفت با حکومت اموی و عباسی و تلاش برای پایایی جریان شیعه با قلمرو محدود آن روزگارش، تعریف می‌شود و اغلب قالب‌های فعالیت‌های سیاسی مردان بر عملکرد زنان نیز قابل تطبیق است. به عنوان مثال، در منابع تاریخی احتجاجات عده‌ای از زنان علوی مذهب، در برابر خلفا و حکام در کنار مردان به ثبت رسیده است.

به هر ترتیب، مراد از نقش سیاسی بررسی جلوه‌های مقابله بانوان عصر دوم امامت با نظام سیاسی حاکم، به عنوان بانوان جریان مخالف حکومت، در جهت پایایی مکتب تشیع است که می‌توان به نوعی آن را تقابل زنان با نظام حاکم دانست. علاوه بر آن تعاملات مخفیانه این بانوان از دید دستگاه حکومت با امامان شیعه، نوع دیگری از نقش سیاسی آنان است که در مواردی شرایط سیاسی بگونه‌ای رقم می‌خورد که اهمیت این تعامل را تا رتبه پایدار نمودن

تشیع ارتقا می‌دهد. بدیهی است این بررسی در حد امکان این پژوهش و محدوده داده‌های تاریخی است و جنبه مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی در این حوزه را دارد. در این مقاله به محورهای مختلف نقش‌آفرینی زنان در عرصه سیاسی پرداخته می‌شود.

۱. روایت‌گری با رویکرد سیاسی

بانوان شیعه در عرصه نقل روایات نبوی در باب معتقدات محوری شیعه مانند ولایت علی علیه السلام و فضایل ایشان و حدیث غدیر و همچنین روایاتی در فقه شیعه، گام برداشتند و از این طریق اعلام موضع کردند. هرچند جریان روایت‌گری در نگاه نخست در غالب نقش تبلیغی تبلور می‌یابد، اما این حرکت در نگاه دقیق‌تر رویکرد سیاسی نیز می‌تواند داشته باشد، چرا که جلوه‌ای از موضع‌گیری سیاسی در برابر نظام حاکم به شمار می‌رود. در واقع اهمیت سیاسی روایات نبوی بویژه در موضوعات مذکور سبب شد، جریان ممنوعیت نقل حدیث اتفاق افتد. به دیگر سخن، اگر امویان پایه‌های حکومت خود را در برابر رشد عقاید امامیه متزلزل نمی‌دیدند، این همه در مقابل جریان نقل حدیث ایستادگی نمی‌کردند.

اندک تأملی در این امر که آنان در برابر هیچ یک از مکاتب فکری و عقیدتی به اندازه تشیع حساسیت نشان ندادند، درستی این ادعا را بیشتر به اثبات می‌رساند. در مواقع تفرقه سیاسی هیچ‌گاه از خطر علویان غافل نبودند و مبارزات نهان و آشکار آنان همواره خواب راحت را از چشمان حاکمان وقت می‌ربود.

۱.۱. روایات فاطمه معصومه علیها السلام

از جمله روایت‌هایی که می‌تواند جنبه سیاسی داشته باشد، روایت حضرت معصومه علیها السلام است که با عنوان فاطمیات مشهور است زیرا در سلسله سند این روایت اغلب نام بانوانی با نام فاطمه آمده است و به حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم می‌شود که فرمود:

« أنسیتم قول رسول الله ﷺ يوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه، و قوله: انت منى بمنزلة هارون من موسى ﷺ (امینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۶).

« آیا سخن رسول خدا را فراموش کرده‌اید که فرمود: هر کس من مولای اویم علی مولای اوست؟ و خطاب به علی ﷺ فرمود: تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی.»

همچنین با همان سند از رسول خدا نقل می‌کند:

«یُدعی الناس بأسماء امهاتهم، ما خلا شیعة علی ﷺ فأنهم یدعون بأسماء آبائهم. فقلت: حبیبی جبرئیل: و کیف ذاک؟ قال: لأنهم أحبوا علیاً فطاب مولدهم» (۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۷۶)
«در روز قیامت همگان بنام مادرانشان خطاب می‌شوند، جز شیعیان علی بن ابیطالب ﷺ. سپس گفتم: حبیب من ای جبرئیل چگونه چنین است؟ گفت: زیرا آنان که علی را دوست دارند ولادتشان پاک است»

۲.۱. روایت قنواء بنت رشید

قنواء دختر رشید هجری از شیعیان و یاران خالص امیرالمؤمنین ﷺ است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق ﷺ و برقی از روات آن امام دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۱ و برقی، ۱۳۴۲، ص ۶۲). حضرت امیر او را رشید بلاها و مصیبت‌ها می‌نامید، او را از چگونگی کشته شدن و شهادتش بدست عییدالله بن زیاد خبر داد و به همجواری‌اش با خویش مژده داد. قنواء در هنگامه هولناک شهادت پدر در دارالامارة ابن زیاد همراه او بود و راوی ماجرای شهادت او بود. (غروی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶) به نظر می‌رسد این بانو دارای عمری طولانی باشد که از روات عصر امام صادق ﷺ برشمرده شده است.

در هر صورت قنواء با روایت احوال شهادت پدر چهره واقعی غاصبین خلافت امیرالمؤمنین ﷺ را برای مردم نمایان می‌گرداند و در شرایط اختناق آلود عصر اموی به بازگو کردن چنین روایتی می‌پردازد.

۲. احتجاجات با بزرگان مذهب عامه

احتجاج با مخالفین یا دلیل‌آوری، طریقی مرسوم برای شیعیان در دفاع از اهل بیت بوده است. شاید بتوان معادل فارسی و امروزی آن را مناظره دانست. از عصر امیرالمؤمنین علیه السلام که نخستین احتجاجات را حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر داشت، این شیوه برای اثبات حقانیت تشیع معمول شد. احتجاج شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام مانند حجر بن عدی و بانوانی مثل ام‌الخیر و سوده با معاویه در تاریخ معروف است. زنان و مردانی که قوت استدلال و فصاحت کلامشان دشمنان اهل بیت را متحیر می‌ساخت و گاه به جرم محبت علی علیه السلام متحمل انواع آزارها و بی‌مهری‌ها می‌گشتند، اما هیچ چیز نمی‌توانست از عشق و علاقه‌شان بکاهد و آنها را از صراط مستقیم منحرف سازد. حقانیت و راستی مکتب تشیع سبب می‌شد شیعیان از هیچ سوال و شبهه‌ای نهراسند و همیشه در تمام مناظرات بر مخالفین غلبه یابند.

این‌گونه اقدامات از آن‌روی که در واقع نوعی قد علم کردن و ابراز مخالفت با جریان حاکم بود، رویکرد سیاسی داشت. در ادامه به نمونه‌ای مشهور از این مناظرات در نیمه دوم عصر امامت اشاره می‌شود.

حُسنیه در دربار هارون

از مهم‌ترین احتجاجات بانوان با بزرگان اهل سنت، می‌توان از احتجاج حُسنیه در دربار هارون یاد کرد. شیخ ابوالفتوح رازی ماجرای راهیابی او را به منزل امام صادق علیه السلام در رساله‌ای که با همین نام نگاشته است، نقل می‌کند. کنیزی بیش نبود. بر اثر علومی که از محضر امام صادق علیه السلام تعلیم دیده بود از چنان مایه‌ی علمی و قدرت استدلالی برخوردار گشت که بر علمای بزرگ آن روزگار همچون ابراهیم بن خالد عونی فائق آمد و پایه‌های مذهب تسنن را به لرزه درآورد. به گونه‌ای که هارون خلیفه مقتدر عباسی را در جبران این شکست مستأصل نمود. در ادامه بخشی از متن مناظره حُسنیه با علمای سنی آمده است:

ابراهیم بن خالد که از علمای دربار هارون الرشید بود بعد از اینکه از اطمینان و طمانینه حسنیه در مقابل خودش به خشم می‌آید، و بعد از اینکه سوالات مکررش، با فصاحت تمام جواب داده می‌شود، می‌گوید: ای حسنیه من سه مسئله دیگر از تو می‌پرسم اگر جواب دهی دیگر کنار خواهم کشید.

حسنیه گفت: هر چه می‌خواهی بپرس.

— بعد از رسول خدا خلیفه و قائم مقام او که بود؟

— آن کس که در پذیرفتن اسلام بر همه پیشی گرفته بود.

— او که بود؟

— او داماد و پسر عم و برادر رسول خدا بود.

هارون از این سخن آشفته شد، به همین جهت ابراهیم توانی گرفت و گفت:

— بر عکس من می‌گویم ابابکر سابق در اسلام است، زیرا وقتی پیامبر مردم را به اسلام دعوت نمود، ابابکر چهل ساله بود و علی در سنین کودکی. ایمان و طاعت کودک و کفر و معصیت او که اعتباری ندارد.

— اگر من ثابت کنم که ایمان و کفر و معصیت و طاعت کودک اعتبار دارد به امامت و وصایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام اقرار می‌کنی؟

— اگر حجت و دلیلی قاطع بیاوری، آری.

در جریان سفر حضرت خضر و موسی وقتی حضرت خضر آن کودک را کشت؛ چون موسی به خاطر قتل کودک به او اعتراض کرد، خضر در جواب گفت: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (کهف ۸۰) حال بگو آیا آن کودک مستحق کشته شدن بود یا حضرت خضر در حق او ظلم کرد؟ از آنجا که خداوند، خضر را در قرآن کریم به

بزرگی ستوده است معلوم می‌شود که او در حق کودک ظلم نکرده است بلکه مستحق کشته شدن بوده است.

ابراهیم سر به زیر افکند و جوابی نداد (رازی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

آن گونه که از این روایت تاریخی بر می‌آید حسنیه از جمله نمونه‌های دوران پایانی امامت است که با زبان گویا و قوت استدلال خود به دفاع از باورهای تشیع برخاست.

۳. بانوان کارگزار امام

از دیگر محورهای مهم نقش سیاسی زنان در عصر امامت مسئولیت یافتن برخی بانوان از جانب امام معصوم برای انجام برخی امور است. به گونه‌ای که در پاره‌ای موارد، زنان دست به فعالیت‌هایی می‌زدند که به نوعی صبغه سیاسی داشت یا اگر از طرف مردان انجام میشد حساسیت و توجه حکومت را برمی‌انگیخت.

بخشی از اقدامات بانو حمیده و ام‌فروه مادر امام صادق علیه السلام از این دست است.

ام‌فروه و حمیده در تقسیم حقوق شیعیان مدینه

در روایتی از امام کاظم علیه السلام چنین آمده است:

هرگاه امام صادق علیه السلام می‌خواست حقوق اهل مدینه را بپردازد مادرش، ام‌فروه و همسرش، حمیده مصفا را برای این کار می‌فرستاد (کلینی، ج ۳ ص ۲۱۷).

از واژه «بعث» در این روایت می‌توان فهمید که آنان برای اعطای حقوق مردم، از خانه بیرون رفته و حقوق را می‌پرداختند و شاید به دلیل اختناق حاکم، انجام این عمل توسط بانوان خانه ترجیح داده شده بود (طیبی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱).

۴. هجرت با رویکرد سیاسی

یکی از شیوه‌های اعتراض علویان نیز به حکومت وقت، مهاجرت به نواحی دوردست بوده است. بی‌گمان در اغلب این موارد پس از چندی آن نواحی به کانون‌های تشیع بدل می‌گشت و اقتدار نظام حکومتی را تهدید می‌نمود. هم‌چنین در مواردی مانند طبرستان، علویان موفق به تشکیل حکومتی مستقل شدند.

۱.۴. هجرت عایشه بنت الصادق علیه السلام به مصر

هجرت عایشه دختر امام صادق علیه السلام به سرزمین مصر نیز نمونه دیگری از هجرت بانوان عصر امامت است. از آن جا که نام مادر او را حمیده دانسته‌اند بعید نیست نام اصلی او فاطمه باشد زیرا اسامی فرزندان حمیده به تصریح برخی منابع عبارت است از محمد، موسی علیه السلام، اسحاق و دختری بنام فاطمه. علاوه بر این منابعی که به اسامی فرزندان امام صادق علیه السلام اشاره دارند، ضمن ذکر نام دختران امام، از چنین نامی یاد نمی‌کنند. اما این نام در منابعی که به بیان مشاهد و مقابر امامزادگان در مصر پرداخته‌اند، یاد شده و برخی برای این بانو کنیه‌ی ام‌فروه را ذکر کرده‌اند در حالی که رجال برقی ضمن بیان روات و اصحاب امام صادق علیه السلام از فاطمه و ام‌فروه هر دو نام می‌برد (برقی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۶۲).

تفاوتی که میان مهاجرت این بانو با هجرت سیده نفیسه و فاطمه معصومه علیهما السلام وجود دارد غلبه صبغه سیاسی آن است. براساس شواهد تاریخی بررسی شده در مهاجرت آن دو بانو تصریحی که سیاسی بودن این حرکت را اثبات کند به سهولت یافت نمی‌شود، اما در مورد سیده عایشه علت مهاجرت را ظلم و آزار منصور خلیفه وقت معرفی می‌کنند. به گونه‌ای که عده‌ای از علویان و سادات قبل و بعد از ورود سیده عایشه وارد مصر می‌شوند و هنگام وفات او بر بالینش حضور دارند. ادريس بن عبدالله بن حسن المجتبی علیه السلام و طبق برخی نقل‌ها محمد دیباج برادرش از جمله آنان هستند.

عایشه اهل عبادت و تقوی و نیکوکاری بود. در سال ۱۴۵هـ و در سن بیست سالگی دارفانی را وداع گفت. پس از وفات، مقبره‌اش مورد توجه مصریان قرار گرفت و به کانونی برای شیعیان در مصر تبدیل شد. در قرن ششم مقبره‌ای بر روی قبرش ساخته شد و بعدها توسعه یافت (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۷ق، ص ۴۰۱).

۵. وصایت

مفهوم وصایت در متون دینی به دو مفهوم به کار می‌رود؛ یکی به این معنا که فرد جهت تقسیم اموال و یا انجام برخی امور به شخص دیگری سفارش و یا به اصطلاح وصیت کند، نوشتن وصیت‌نامه به شیعیان در روایات تأکید شده است. گاهی هم منظور از وصایت، جانشینی پیامبران است که این مقام در اسلام بر اساس عقاید امامیه تنها برای علی بن ابی طالب و یازده تن از فرزندان او قابل اثبات است.

در تاریخ امامت شیعه، در سه مقطع از این رسم عدول شده است؛ اول وصیت امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب کبری در ظاهر امر، که به جهت مصون ماندن امام سجاد علیه السلام از گزند بنی‌امیه بود. دوم وصیت امام صادق علیه السلام به شش نفر که ذکر آن در بررسی احوال حمیده المصفا در این رساله گذشت و سوم وصیت امام عسگری علیه السلام به مادر خود یعنی بانو حدیث است که به جهت شروع غیبت امام دوازدهم می‌باشد. وجه مشترک تمام این وصیت‌ها مسئله محافظت از جان امام معصوم است.

۵.۱. بانو حمیده و فاطمه بنت الصادق علیه السلام وصی امام ششم

دوران امام صادق علیه السلام به فضای باز سیاسی مشهور است، اما باید توجه داشت که این امر تنها درباره چند سالی که کشمکش قدرت میان بنی‌امیه و بنی‌عباس رخ داد، صدق می‌کند و مابقی عمر امام همانند دیگر ائمه در ظلم و خفقان گذشت. به ویژه در عهد منصور دوانیقی حضرت به شدت تحت فشار قرار داشت، به گونه‌ای که امام پس از خود را به شیعیانش آشکارا

معرفی نمود و از جان امام هفتم بیمناک بود. لذا حتی در وصیت‌نامه‌اش نام چندین نفر را به عنوان وصی پس از خود ذکر نمود که منصور خلیفه وقت نیز از جمله آنان بود.

هنگامی که منصور پس از شهادت امام، به والی مدینه دستور داد وصی امام را نیز به قتل برساند، والی متحیر ماند و به وی نامه نوشت: که ایشان خود تو و محمد بن سلیمان، عبدالله و موسی از فرزندان او و حمیده را وصی خودش قرار داده. منصور با دیدن نام این افراد گفت: هیچ راهی برای کشتن اینها وجود ندارد (امین، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۱۰).

در برخی نقل‌های تاریخی نام حمیده همسر امام در متن وصیت‌نامه آمده است و در برخی دیگر نام فاطمه دختر امام ذکر شده است. از جمله مسعودی در اثبات ولایت موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی که به ذکر نام‌های مذکور در وصیت‌نامه امام صادق علیه السلام می‌پردازد، از نام فاطمه دختر امام، منصور، عبدالله افطح و ابوالحسن موسی علیه السلام یاد می‌کند. (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳)

به هر ترتیب، نام هر کدام باشد نشان از جایگاه اجتماعی آنان و شناخته شده بودن این دو بانو در جامعه عصر امام صادق علیه السلام دارد. به عبارت دیگر، جایگاه فعالیت اجتماعی و سیاسی آنان باید به گونه‌ای بوده باشد که هم‌رتبه دیگر وصایای ذکر شده در وصیت‌نامه قرار گیرند تا این رفتار تقیه آمیز امام طبیعی جلوه نماید.

۵.۲. بانو ام احمد وصی امام موسی بن جعفر علیه السلام و حافظ ودایع امامت

امام موسی بن جعفر علیه السلام در وصیت‌نامه خویش در حضور نزدیکان و اعضای خانواده خویش وصایت فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام را بیان می‌دارد و در انتها می‌فرماید:

« این وصیت در باره اموال و دارایی و کودکان پس از من است و ابراهیم و عباس و احمد و

ام احمد ... مسئول اجرای آن خواهند بود.» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳).

از این که ام‌احمد در این وصیت‌نامه مخاطب امام موسی بن جعفر واقع شده، عظمت و منزلت او کشف می‌گردد. افزون بر آن، موسی بن جعفر هنگامی که می‌خواست از مدینه به عراق برود، ودایع امامت و مواریث انبیا را در سبیدی نهاد و به عنوان امانت سری به ام‌احمد سپرد و سفارش نمود هر کس از فرزندان من نزد تو آید و آن را در خواست کند، امام پس از من است و این کار نشانه از دنیا رفتن من خواهد بود.

پس از چندی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ودایع امامت را از او مطالبه کرد و ام‌احمد تحویل داد (قمی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲).

۵.۳. وصایت خُدیث

در مورد وصایت خُدیث، نوع اول وصایت که قبلاً ذکر شد، منظور است. اما از آنجا که معمولاً هر امامی به امام پس از خود وصیت می‌نمود، این نوع وصیت نیز از نشانه‌های امامت نزد شیعیان تلقی می‌شد.

امام مهدی (عج) نیز به دلیل آنکه چنین مقدر شده بود که از نظرها پنهان بماند، انجام اموری که احتیاج به حضور ایشان در صحنه اجتماع داشت به اشخاص دیگر واگذار شد. فعالیت نواب اربعه هم از این روی بود. بر این اساس، امام در تقسیم اموال پدر، سهمی از ارث نبرد و امام عسگری علیه السلام در امور مربوط به صدقات و موقوفات شیعیان به مادرش حدیث وصیت نمود. در روایتی در اصول کافی آمده است:

« و ادعت امه وصیته و ثبت ذلك عند القاضي »

مادرش ادعا کرد که وصی اوست و ادعای او نزد قاضی ثابت شد.

نکته در خور توجه آن است که امام در حالی خُدیث را تنها وصی خود قرار داد که فرزندان و برادرش جعفر در قید حیات بودند، این امر حاکی از ویژگی‌های بارز شخصیتی حدیث و منزلت اجتماعی او نزد شیعیان و مردم آن روزگار است. به گفته شیخ صدوق، وضعیت

شیعیان به گونه‌ای بود که برخی معتقد شدند، پس از رحلت امام، مادرش عهده‌دار امامت شده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۰۱).

شیخ مفید در بابتی با عنوان وصایت بحثی کلامی و تاریخی درباره علت وصی قرار دادن مادر امام حسن عسکری علیه السلام بیان می‌کند و سپس میان حدیث و زینب کبری مقایسه‌ای با توجه به روایات می‌نماید و از این حرکت با عنوان یک اقدام سیاسی یاد می‌کند. ایشان در فصل سوم از شبهات پیرامون حضرت صاحب، به این شبهه پاسخ می‌دهند که وصایت به مادر امام حسن عسگری منافی فرزند داشتن امام نیست. چرا که حضرت قصد پنهان کردن فرزند خود را داشته و در صورت وصایت به ایشان نقض غرض می‌شد:

(الكلام فی الفصل الثالث) و أما تعلقهم بوصیة أبی محمد الحسن بن علی بن محمد علیه السلام فی مرضه الذی توفی فیہ إلی والدته المسماة بحدیث المکنأة بأمر الحسن رضی الله عنها بوقوفه و صدقاته و إسناد النظر فی ذلك إلیها دون غیرها. فلیس بشیء یعتمد فی إنکار ولد له قائم من بعده مقامه من قبل أنه أمر بذلك تمام ما کان من غرضه فی إخفاء ولادته و ستر حاله عن متملك الأمر فی زمانه و من یسلک سبیله فی إباحة دم داع إلی الله تعالى منتظر لدولة الحق. و لو ذکر فی وصیته ولدا له و أسندها إلیه لناقض ذلك الغرض منه فیما ذکرناه و نافی مقصده فی تدبیر أمره له علی ما وصفناه و عدل عن النظر بولده و أهله و نسبه لا سیما مع اضطراره کان إلی شهادة خواص الدولة العباسیة علیه فی الوصیة و ثبوت خطوطهم فیها کالمعروف بتدبر مولی الواصل و عسکر الخادم مولی محمد بن المأمون و الفتح بن عبد ربه و غیرهم من شهود قضاء سلطان الوقت و حکامه لما قصد بذلك من حراسة قومه و حفظ صدقاته و ثبوت وصیته عند قاضی الزمان و إرادته مع ذلك الستر علی ولده و إهمال ذکره و الحراسة لمهجته بترك التنبيه علی وجوده و الکف لأعدائه بذلك عن الجد و الاجتهاد فی طلبه و التبیرید عن شیئته لما یشنع به علیهم من اعتقاد وجوده و إمامته (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۶).

انتقادکنندگان می‌گویند: «حسن بن علی علیه السلام» در بیماری منجر به مرگ، مادر خود «حدیث، ام الحسن» وصی و سرپرست جمیع اوقاف و اموال خود قرار داده و اختیار تصرف در آنها را به او واگذار نمود و این خود، دلیل بر این است که «حسن بن علی» فرزندی نداشته است.

این انتقاد نیز سست و بی‌اساس بوده و چیزی نیست که بتوان به آن در انکار نمودن فرزند حسن بن علی، اعتماد و اطمینان کرد، به خاطر اینکه وصیت حسن علیه السلام به مادرش، مؤید این مطلب است که وی می‌خواسته ولادت و وجود فرزند خود را پنهان داشته و از ریختن خونس به دست آنان که چنین کاری را حلال می‌دانسته‌اند، جلوگیری کند؛ زیرا اگر در وصیت، نامی از فرزند خود می‌برد و یا شخصا به او وصیت می‌کرد، بدون تردید نقض غرض می‌شد و مقصود عالی و هدف نهایی که حفظ کردن «مهدی» برای زمان لازم و مناسب بود، به دست نمی‌آمد، خصوصا حسن بن علی مجبور گردید، اسامی درباریان مخصوص خلیفه؛ مانند: «مولای واثق»، «مولای محمد بن مأمون»، «فتح بن عبد ربه» و غیر آنان از شهود معروف زمان را در وصیت‌نامه درج کند تا اینکه وصیت از نظر دولت عباسی، معتبر شده و موجب حساسیت آنان نسبت به فرزندش نشده و سبب کوشش آنان برای پیدا کردنش نگردد و ضمناً شیعیان را از تهمت اعتقاد به وجود فرزندی برای خود و نیز از اعتقاد به امامتش برهاند.

از مجموع سخنان شیخ مفید می‌توان دریافت آنچه در قرن سوم و چهارم مشهور بوده، وصیت امام در امور دینی و اقتصادی (موقوفات و صدقات) به حدیث بوده است. بی‌تردید فردی که عهده‌دار چنین منصب مهمی از جانب امام می‌شود، باید قابل اعتماد نزد امام و شیعیان و در عین حال فردی فعال و اثرگذار باشد.

حفظ بیت المال شیعیان و موقوفات امام مسئولیتی است که امانت‌داری، شهامت و شجاعت بالایی می‌طلبد؛ بی‌گمان چنین ویژگی‌هایی در حدیث جمع بوده است که امام

عسگری علیه السلام با وجود بودن حکیمه که محرم اسرار امامت بوده، چنین انتخابی را براساس مصلحت انجام داده‌اند (طیبی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰).

لازم به ذکر است، هرچند در نگاه اول این وصیت و منازعه حدیث با جعفر صیغه یک ماجرای خانوادگی در بیت امام را دارد، اما در توجه دقیق‌تر چنین دریافتی از این ماجرا حاصل می‌شود که این مسئله وجهه سیاسی دارد. جعفر برای پیروزی در این دعوا از حکومت استعانت می‌جوید. از آن روی که واگذاری ارث می‌توانست ادعای امامت او را اثبات کند. در حالی که بنا بر فقه شیعه با وجود مادر به برادر ارث نمی‌رسد.

عبدالله بن خاقان، وزیر خلیفه اعتراف می‌کند که پس از رحلت امام عسگری علیه السلام برادرش جعفر نزد او رفت و درخواست واگذاری مقام امامت شیعه را در قبال پرداخت سالانه صد هزار دینار به حکومت داشت.

سرانجام میراث امام میان جعفر و حدیث تقسیم شد. بنابر برخی نقل‌ها وقتی جعفر با حدیث در باب ارث منازعه می‌نمود ناگاه حضرت مهدی (عج) مقابل عمومی خود ایستاد و فریاد زد:

«یا جعفر: مالک تعرض فی حقوقی»

ای جعفر به چه حقی در اموال من دست درازی می‌کنی؟
سپس از نظرها غایب شد و جعفر مات و مبهوت به دنبال آن حضرت می‌گشت و اثری از او نمی‌یافت:

مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَنْبَرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى الرَّضَا ع قَالَ: خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِي الْمِيرَاثِ بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعَرَّضُ فِي حُقُوقِي فَتَحَيَّرَ جَعْفَرٌ وَبُهِتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۲۲).

این بانوی بزرگوار مدتی پس از شهادت امام عسگری علیه السلام در قید حیات بود و سپس در سامرا وفات یافت. هنگامی که خواستند وی را طبق وصیتش در کنار مضجع شریف فرزند و همسرش دفن کنند، جعفر مانع شد و ادعا کرد این مکان ملک شخصی اوست. در این جا نیز امام مهدی (عج) ناگهان ظاهر شد و فرمود:

ادارک هی؟ این جا خانه توست؟

و سپس غایب شد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۲۲).

بدین ترتیب برای بار دوم از حق جدهاش دفاع نمود. بنابراین، در سال‌های غیبت صغری که به طور کلی ظاهر شدن امام به تعداد انگشتان دست نمی‌رسید، حضرت برای دفاع از حقوق حدیث در مقابل دیدگان مردم ظاهر شدند و این امر در تاریخ غیبت صغری بسیار کم نظیر بود.

۶. حمایت عاطفی از شیعیان

مطابق روایتی که پیشتر بیان شد، فحوای کلام احمد بن ابراهیم حاکی از فراگیری سرگردانی شیعیان در روزهای پس از شهادت امام عسگری علیه السلام است، آنگاه که از حکیمه می‌پرسد:

إِلَى مَنْ تَفَرَّغَ الشَّيْعَةُ - فَقَالَتْ إِلَى الْجَدَّةِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۱۹).

شیعه به که پناه برد؟ حکیمه گفت: به جده مادر ابی محمد علیه السلام

احمد بن ابراهیم عبارت پناه بردن را به کار می‌برد و حکیمه، حدیث را به عنوان پناهگاه معرفی می‌کند. این مطلب بیانگر منزلت اجتماعی و جایگاه حدیث در میان شیعیان و ویژگی‌های شخصیتی آن بانوی پرهیزگار است.

در مجموع نقش سیاسی بانو حدیث در سال‌های آغازین غیبت صغری بسیار برجسته می‌نماید و به نظر می‌رسد اصرار این بانو بر گرفتن میراث امام، تقویت بنیه مالی شیعیان در آن روزگار حساس بوده باشد. علاوه بر آن با ادعای امامت جعفر و انحراف شیعیان مبارزه کند.

هم‌چنین، نشان از پرهیزکاری و تقوای الهی او دارد که در شرایطی که اوضاع به نفع او بود یعنی با در دست گرفتن مقام وصایت و تصویری که در میان شیعیان مبنی بر امامت او شکل گرفته بود، مانند جعفر ادعای امامت نمود و به تلاش برای پایداری مذهب حقه پرداخت.

۷. محافظت از جان امام

از جمله محورهایی که می‌توان درباره نقش سیاسی بانوان، در ایام آغازین غیبت صغری در نظر گرفت، محافظت از جان امام خردسال شیعه است که بیشتر بانو حدیث و بانو نرجس عهده‌دار آن شدند.

۱.۷. بانو حدیث

در سال‌های پایانی حیات امام عسگری علیه السلام، حدیث کودک چند ساله او را به همراه مردی از معتمدان اصحاب امام به مکه می‌برد و پس از آن در مدینه روزگار می‌گذرانند، تا آنکه خبر وفات امام عسگری علیه السلام به مدینه می‌رسد و حدیث بی‌درنگ راهی سامرا شد. سپس ماجراهای تقسیم ارث میان او و جعفر کذاب اتفاق افتاد.

این اقدام حدیث به جهت حفظ جان امام زمان از گزند عباسیان بود و می‌توان آن را به نوعی مأموریتی سیاسی از جانب امام عسگری علیه السلام به این بانو قلمداد کرد.

۲.۷. بانو نرجس

شرح حال بانو نرجس و چگونگی راهیابی اش به خانه ابامحمد از ماجراهای شنیدنی و زیبای تاریخ است که در این مجال از آن صرف نظر می‌شود. اکنون به بررسی نقش سیاسی او در ایام آغازین غیبت صغری در راستای حفاظت از امام معصوم پرداخته می‌شود.

۱.۲.۷. ختفای حمل

مطابق آنچه از مشهورترین روایت مربوط به ولادت امام دوازدهم یعنی روایت حکیمه بدست می‌آید، دوران حمل آن امام بر همگان پوشیده مانده بود. چرا که هنگامی که امام عسگری علیه السلام او را از به دنیا آمدن فرزند موعود با خبر می‌کند، حکیمه می‌پرسد از کدام‌یک از بانوان حرم شما و تا آن هنگام هیچ اثری از حمل در نرجس ندیده بود. این امر از معجزات الهی زندگانی امام زمان (عج) می‌باشد و امام عسگری علیه السلام فرزند خود را در این باره به حضرت موسی تشبیه می‌کند.

علاوه بر آن طبق نظر برخی پژوهشگران روایات متعددی دلالت بر عدم اطلاع حکیمه از هویت مادر امام زمان قبل از تولد آن حضرت دارد. شاید این امر به دلیل آن بود که اگر حکیمه از قبل از این قضیه باخبر می‌شد، تغییری در رفتار و ارتباط او با نرجس رخ می‌داد و با وجود جاسوسان در خانه امام با تقیه منافات داشته است (طیبه، ۱۳۹۲، ص ۲۳۴).

به هر ترتیب بانو نرجس بارداری خود را از همگان حتی از حکیمه مخفی داشته است. چنین رازداری در واقع گونه‌ای از نقش سیاسی نرجس را در مقابل دستگاه حکومتی رقم می‌زند که بی‌امان در پی یافتن کودک موعود ابا محمد علیه السلام است و حکایت از آگاهی این بانو از موقعیت خطیر خود در آن روزگار سخت دارد.

۲.۲.۱. ادعای حمل

عمده نقش سیاسی نرجس پس از شهادت امام حسن عسگری به چشم می‌خورد؛ در این سال‌ها اوضاع سیاسی اجتماعی و دینی شیعیان در سامرا دچار بحران شد؛ از یک سو دستگاه خلافت با پیش‌زمینه ذهنی در مورد تولد امام دوازدهم و موعود آخرالزمان فشارهای سیاسی و روانی خود را به اوج رساندند و از سوی دیگر شیعیانی که غالباً از میلاد فرزند امام بی‌خبر بودند، دچار سرگشتگی و تحیر گشتند.

در چنین فضایی تنها اثبات وجود فرزندی برای امام می‌توانست شرایط را به نفع یکی از این گروه‌ها آرام کند، اما خانواده امام برای حفظ جان امام زمان (عج) مأمور به سکوت و تقیه بودند و در آن روزهای نخست پس از شهادت سخنی از فرزند پنج ساله امام به میان نمی‌آوردند.

برخی منابع تاریخی حاکی از آنند که یکی از کنیزان ابا محمد علیه السلام به نام صیقل ادعای حمل می‌کند و توجه مأموران خلیفه را که مصرانه در پی فرزند موعود بودند را به خود معطوف می‌دارد (طبری، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲). در پاره‌ای روایات نام مادر امام زمان (عج) صیقل دانسته شده و در بعضی دیگر صیقل و نرجس هر دو از نام‌های این بانو ذکر شده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۶). بر این اساس قریب به یقین است که این ادعا توسط مادر امام زمان (عج) صورت گرفته باشد.

اکنون به بررسی زوایای گوناگون این ادعا و پی‌آمدهای ناشی از آن پرداخته می‌شود. این اقدام می‌توانست آرامشی نسبی پس از مرگ امام ایجاد کند؛ از سویی سبب شد عباسیان از ادامه جستجوها صرف نظر کنند یا حداقل از اصرار و الحاحشان بکاهد و آنان را به نوعی سردرگم کند. بدین ترتیب برای مدتی اذهان عمومی را مشغول داشته و جان امام از گزند دشمنان حفظ بماند.

از سوی دیگر، این اقدام فرصتی برای معتمدان شیعه پدید آورد تا کسانی که امام را دیده‌اند یا از وجود او خبر دارند به یک سازماندهی عقلانی به اثبات مدعای خود پردازند (طیبی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۷).

گفتنی است اقدام نرجس سبب شد وی به مدت دو سال توسط عمال بنی العباس حبس شود؛ طبق نقل شیخ صدوق در منزل ابن ابی شوارب قاضی گرفتار حبس خانگی گشت و به گفته طبری تحت مراقبت زنان خانه قاضی قرار گرفت (طبری، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲). پس از دو سال به گفته مورخان اشتغالات سیاسی عباسیان از جمله قیام صاحب زنج و حمله یعقوب لیث صفار سبب رهایی نرجس شد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۶). البته به عقیده عده‌ای طولانی شدن حبس نرجس می‌تواند علتی غیر از ادعای بارداری او داشته باشد. چرا که جهت بررسی این مدعا نهایتاً نه ماه فرصت لازم است. لذا این مسئله را با ماجرای تقسیم میراث امام عسگری علیه السلام مرتبط می‌دانند و معتقدند کنیزان اگر چه سهمی در ارث ندارند اما در منازعات میان جعفر و مادر امام عسگری علیه السلام دور نگه داشتن طرفداران حدیث و شاهدان می‌توانست اوضاع را به نفع جعفر و در نهایت دستگاه خلافت تمام کند (طیبی، همان، ص ۲۴۶).

از این روی این ماجرا حکایت از ایمان و شجاعت نرجس در دفاع از مذهب تشیع داشت و مراتب فداکاری او را در راه پایداری عقیده اش به اثبات می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی، این مطلب به اثبات می‌رسد که بانوان در تعامل منفی با نظام حاکم نقش‌های بسزایی را ایفا نموده‌اند و تعدادی از آنان در برخی مقاطع تاریخی حافظ اسرار امامت گشته‌اند. جریان روایت‌گری با رویکرد سیاسی نقشی مهم در پیشبرد تشیع به عنوان گروه مخالف حکومت داشته است.

بانوان پیرامونی امام حسن عسگری علیه السلام عهده‌دار نقش‌های خطیری جهت حفظ تشیع بوده‌اند. حفظ اسرار امامت و محافظت از جان امام شیعیان، ادعای حمل نرجس و اقداماتی در این راستا بوده است.

نقش سیاسی بانوان دوره پایانی امامت بسیار برجسته و تعیین کننده بوده است؛ هرچند به لحاظ تعداد و فراوانی بانوان اثرگذار در مقایسه با عصر امام صادق علیه السلام تا زمان امام رضا علیه السلام بسیار محدودتر است، شرایط سیاسی به گونه‌ای رقم می‌خورد که پیچیدگی گام‌های استوار این زنان پایایی شیعه اثنی‌عشری را رقم می‌زند؛ بانوان خانه امام حسن عسگری علیه السلام عهده‌دار مراقبت از جان امام خردسال شیعه می‌شوند و در روزهای آغازین غیبت صغری پناه شیعیان سردرگم و پاسخ‌گوی تحیرشان می‌گردند. براساس گزارش‌های تاریخی این نقش خطیر تنها در بانوان پیرامونی خانه امام عسگری علیه السلام یعنی بانو حدیث، مادر امام، بانو حکیمه یا خدیجه، عمه امام علیه السلام و بانو نرجس همسر امام خلاصه می‌شود.

نکته در خور توجه آن است که در شرایط تقیه، گاهی کار بر امامان شیعه بسیار سخت می‌شد و برقراری هرگونه ارتباط امام با شیعیانش ناممکن و یا مستلزم صرف هزینه‌های بسیار بود. در این مواقع، زنان گام‌های مؤثرتری در این عرصه برمی‌داشتند و گاه از سوی امامان شیعه برای انجام اموری مسئولیت می‌یافتند. بی‌تردید پیچیدگی قدم‌های استوارشان و تدبیر و درایت به موقع آنان، پایایی تشیع اثنی‌عشری را رقم زده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. امین العاملی، سید محسن، سیره معصومان، علی حجتی کرمانی، تهران، سروش ۱۳۷۴ش
۳. برقی، احمد بن محمد، رجال برقی، محمد بن حسن طوسی و حسن مصطفوی، اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش
۴. ترنر/جاناتان اچ/مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی / محمد فولادی، محمد عزیز بختیاری، قم، ۱۳۷۸ش.
۵. جمال برکات، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صادق آیینه وند، فیروز حریر چی، تهران، مرکز فرهنگی رجا، ۱۳۶۸.
۶. جمعی از نویسندگان، اهل البیت فی مصر، سید هادی خسرو شاهی، اول، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية - المعاونیة الثقافية، ۱۴۲۷ق.
۷. رازی، شیخ ابوالفتوح، حسنیه در دربار هارون، محمد فربودی، پنجم، قم، بقیه الله، ۱۳۸۸ش.
۸. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، علی اکبر غفاری، دو جلدی، دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق
۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم، موسسه البعثه، ۱۳۷۲.
۱۰. طیبی، ناهید، پژوهشی نو در باره مادر امام زمان (عج)، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۹۲.
۱۱. علومی، رضا، اصول علوم سیاسی، ج ۱، صص ۲۰-۲۷ و عبدالوهاب فراتی، رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۲. غروی، نهلا، محدثات شیعه، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
۱۳. فراتی، عبدالوهاب، رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، شه‌ریار، ۱۳۷۸.
۱۴. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال فی تواریخ النبى و الّ، ۳ جلدی، اول، قم، دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
۱۵. کوئن/ابروس/امبانی جامعه شناسی/غلامعباس توسلی، رضا فاضل/تهران/سمت/۱۳۸۱.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جمعی از محققان، ۱۱۱ جلدی، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، سوم، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
۱۸. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، دو جلدی، اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
۱۹. مفید، الفصول المختاره، علی میرشریفی، اول، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مقالات

۲۰. الویری، محسن، فراتقش هدایت گری و سیره اجتماعی حضرت فاطمه علیها السلام، شیعه شناسی، ش ۱۳۸۹/۲۸.
۲۱. طیبی، ناهید، بررسی تاریخی نقش اجتماعی بانو حمیده مصفا؛ مادر امام کاظم علیه السلام فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، بهار ۱۳۹۲، ش ۱.